

مطالعه‌ی تطبیقی اصول اقتصاد سیاسی امام خمینی (ره) و قانون اساسی

جواد کاشانی^{۱*}، حسین عبداللهی^{۲**}

۱. استادیار دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران

پدیرش: ۱۳۹۳/۴/۳۱

دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۲۰

چکیده

فارغ از مواضع و جایگاه امام خمینی (ره) در نقش بنیانگذار نظام سیاسی کشور، دیدگاه‌های فقهی نوین و متفاوت ایشان در زمینه‌ی حکومت، ولایت و حیطه‌ی اختیارات حاکم اسلامی، می‌تواند منبع استنباط اصول اقتصاد سیاسی مدنظر ایشان باشد و با توجه به اهمیت محوری‌ترین سند حقوقی کشور (قانون اساسی) میزان انعکاس آن در این قانون، واکاوی شود. از این رو باید دید، اقتصاد سیاسی مدنظر امام (ره) چه اصول و اهدافی دارد؟ چگونه این اصول باید تبیین شوند تا دچار تعارض با یکدیگر نشوند؟ و در نهایت این اصول و اهداف تا چه اندازه در قانون اساسی انعکاس یافته است؟ این نوشتار به کمک روش تحلیل محتوایی و منطق سیستمی، از بیانات و رویکرد فقه سیاسی امام (ره)، اصولی چون «اصالت مالکیت عمومی»، «اصل تصدی‌گری حداقلی دولت» و «إعمال حداکثری نقش حاکمیتی» را استنباط کرده و تعارض برخی اصول را از طریق «تحدید اثر مالکیت عمومی به إعمال حق مدیریت» و «ضابطه‌ی منافع نظام اقتصادی» قابل رفع دانسته است. در نهایت نیز به انطباق این اصول بر قانون اساسی و نظرهای تفسیری شورای نگهبان پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد سیاسی، امام خمینی (ره)، اصل ۴۴ قانون اساسی، تصدی‌گری دولت، مالکیت عمومی.

* E-mail: kashani.lawyer@gmail.com

E-mail: h.a8314@yahoo.com

** نویسنده مسئول

مقدمه

از جمله بسترهای ارتباطی اقتصاد اسلامی و حقوق (به ویژه حقوق اساسی) که از مطالعات میان‌رشته‌ای^(۱) به‌شمار می‌رود، تحلیل انعکاس نظام اقتصاد سیاسی^(۲) اسلام در محوری‌ترین سند حقوقی کشور (قانون اساسی) و محک این سند با نظام مذکور است.^(۳) با امعان نظر به این نکته که قانون اساسی، موازین و اصول حاکم بر روابط سیاسی افراد در ارتباط با دولت، نهادهای سیاسی کشور و طرز تنظیم آن‌ها و همچنین نحوه‌ی سرشکن شدن قدرت در میان فرمانروایان و فرمانبران (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۰۳) است، میزان و نحوی انعکاس نگرش‌های اقتصاد سیاسی در این سند، اهمیت بسزایی خواهد یافت و بر عکس، بی‌توجهی و ناآشنایی با مبانی حقوق اساسی اسلام؛ منعکس شده در این قانون، می‌تواند به تحلیل‌های اقتصادی ناهمگون با مبانی نظام ما منجر شود.^(۴)

در ترسیم الگوی اقتصاد سیاسی اسلام، رویکردهای فقهی متفاوت، می‌تواند منشأ نتایج گوناگون شود. علت انتخاب رویکرد فقه سیاسی امام خمینی(ره) در این پژوهش، فارغ از بنیانگذاری نظام سیاسی کشور توسط ایشان و لزوم قرابت «ساختار کلان» این نظام با اندیشه‌های وی، دیدگاه‌های نوین و متفاوت حضرت امام(ره) در زمینه‌ی کارکرد اجتماعی فقه،^(۵) حکومت، ولایت و حیطه‌ی اختیارات حاکم اسلامی،^(۶) و در نهایت تجربه‌ی رهبری کشور توسط ایشان است که همگی بستر نظری و عملی مناسبی را برای پژوهش فراهم می‌آورد. در این راستا باید دید اقتصاد سیاسی مدنظر امام(ره) دارای چه اصول و اهدافی است؟ چگونه این اصول باید تبیین شوند تا تعارضی با یکدیگر پیدا نکنند؟ و در نهایت این اصول و اهداف تا چه حد در قانون اساسی انعکاس یافته است؟ هرچند برخی آثار به استخراج این اصول پرداخته‌اند،^(۷) از یک سو، توجه به «جایگاه حکومت» از منظر ایشان و ارتباط آن با موضوعاتی مانند «تعیین اصالت در مالکیت» که می‌تواند سرمنشأ برداشتی متفاوت شود و از سوی دیگر، تحلیل نقش این رویکرد در قانون اساسی ایفا، زمینه‌ی پژوهشی دیگر را فراهم می‌کند. نوشتار پیش رو در وهله‌ی اول با استفاده از روش تحلیل محتوایی^(۸) بیانات امام(ره) را در کنار اصول فقه سیاسی ایشان (مانند اصالت حکومت اسلامی)، بررسی کرده و تلاش می‌کند تا اصول اقتصاد سیاسی ایشان را استخراج کند و در وهله‌ی دوم با استفاده از روش و منطق سیستمی^(۹) در تفسیر اصول اقتصادی قانون اساسی، این قانون را در محک اصول استخراجی قرار داده است.

۱. اهداف اقتصاد از منظر امام خمینی (ره)

لازمه‌ی ترسیم اقتصاد سیاسی مدنظر امام (ره) بررسی اهداف اقتصاد در دیدگاه ایشان است، چراکه این اهداف، جهت‌گیری رویکرد اقتصاد سیاسی را تعیین خواهد کرد. با توجه به پرداخت تفصیلی به این موضوع در برخی آثار^(۱۰) به بیان گذرا و مجمل آن اکتفا خواهد شد. امام (ره) هدف غایی نظام اسلامی را تهذیب نفس، معنویات و اخلاق می‌داند (خمینی، ۱۳۷۸ [الف]، ج ۷: ۱۵ و ۱۶). همچنین به نظر ایشان، اقتصاد هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای نیل به هدفی والاتر و بالاتر؛ یعنی فرهنگ اسلامی (خمینی، ۱۳۷۸ [الف]، ج ۷: ۷۲).

بر این اساس، آنچه بر سایر اهداف نظام اسلامی، سایه می‌افکند، نظام تربیتی و فرهنگی است و نظام اقتصادی باید در راستای نظام فرهنگی باشد و اهداف آن به گونه‌ای باشد که دستیابی به آنها زمینه‌ساز کارکرد بهینه‌ی نظام فرهنگی اسلام شود. در نتیجه تربیت و اعتلای معنوی انسان‌ها هدف غایی است. ایشان تصریح می‌کنند: «اسلام دینی است که با تنظیم فعالیت‌های مادی، راه را برای اعتلای معنوی و انسان می‌گشاید. ترقی واقعی همین است که رشد خود انسان، هدف فعالیت‌های مادی گردد و اسلام دین این ترقی است» (خمینی، ۱۳۷۸ [الف]، ج ۹: ۱۶۷).

در این چارچوب، یکی از اهداف مهم نظام اقتصادی اسلام، استقلال اقتصادی و نفی وابستگی به بیگانگان است. (خمینی، ۱۳۷۸ [ب]، ج ۱۷: ۲۱۸). ایشان معتقدند که وابستگی اقتصادی منشأ همه‌ی وابستگی‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و... خواهد بود (خمینی، ۱۳۷۸ [الف]، ج ۱۰: ۴۰). ریشه‌کن کردن فقر در جامعه و ایجاد رفاه عمومی نیز جزء این دسته از اهداف است، چراکه خدای متعال به حمایت از فقرا و پابرهنگان دستور داده است (خمینی، ۱۳۷۸ [الف]، ج ۶: ۲۳۴). به علاوه، عدالت اجتماعی با همه‌ی ابعادش از مهم‌ترین اهداف نظام اسلامی و بعث انبیاست (خمینی، ۱۳۷۸ [الف]، ج ۸: ۸۱ و ۱۵). ایشان بیان می‌دارند که اسلام به دنبال تعدیل است؛ نه جلو سرمایه را می‌گیرد و نه می‌گذارد که سرمایه در دست عده‌ای محدود جمع شود (خمینی، ۱۳۷۸ [الف]، ج ۸: ۳۶).

۲. اصول کلی حاکم بر روابط دولت-بازار

با عنایت به اهداف تبیین‌شده، تمرکز بر آثار امام (ره) و فقه سیاسی مدنظر ایشان، اصول حاکم بر روابط دولت-بازار قابل استخراج است. نمی‌توان ادعا کرد تمامی ابعاد این رویکرد، در بررسی زیر، احصا شده، اما سعی شده است اصول کلی حاکم بر آن به نحو اجمال، شمرده شود.

۲-۱. اصالت مالکیت عمومی

با آنکه حقوق مالکیت، موضوعی ماهیتاً حقوقی است، از ارکان استحکام نظام‌های اقتصادی و سیاسی نیز به شمار می‌رود و تحکیم این امر حقوقی، موجب استحکام نظام‌های غیرحقوقی می‌شود (دادگر، ۱۳۸۹: ۱۸۱ و ۱۸۲). در این میان، اصالت دادن به نوع خاصی از انواع مالکیت و تعیین این امر که کدام یک از انواع مالکیت دارای اصالت است، در تحقق هدف مذکور، تعیین‌کننده است، چراکه تعیین اصالت در مالکیت، فارغ از کمک به ایجاد نظم حقوقی، در جهت‌گیری‌های اقتصاد سیاسی یک نظام، پیرامون مالکیت، مؤثر است و آن را به سمت وضعیت اصیل، سوق می‌دهد.

در این بخش، ابتدا برداشت نسبتاً رایجی که در مورد تعیین اصالت در مالکیت از منظر امام(ره) وجود دارد، بیان خواهد شد و پس از نقد آن به تبیین برداشت مورد نظر این مقاله خواهیم پرداخت.

به موجب برداشتی، با توجه به تعریف مالکیت از منظر امام(ره)، در نظام اسلامی نه اصل بر مالکیت خصوصی است و نه مالکیت عمومی، بلکه شریعت مقدس اسلام، اشکال مختلفی را برای مالکیت مقرر می‌دارد. این رویکرد، ادعای خود را چنین اثبات می‌کند: حضرت امام در تعریف مالکیت در جلد اول کتاب *البیع خود بیان می‌دارند: «مالکیت در همه موارد، اضافه و انتسابی است بین شخصی که مالک نام دارد و شیء که مملوک نامیده می‌شود، حتی در آنجا که تعبیر می‌کنیم به مالکیت در ذمه»*.^(۱۱)

ایشان در توضیح سلطنت نیز می‌فرماید: «سلطه، خود مالکیت نمی‌باشد. بلکه، از احکام عقلائی آن است»^(۱۲) (خمینی، ۱۴۲۱ق: ۲۱). بر این اساس، رویکرد مزبور، نتیجه می‌گیرد که با عنایت به تعریف حضرت امام از مالکیت در اسلام، مالکیت، تلفیق یا احیاناً التقاطی از دو مالکیت خصوصی یا عمومی، به گونه‌ای مطلق نمی‌تواند باشد و نه مالکیت دولتی و نه مالکیت خصوصی اصل نیست (هدایتی، ۱۳۷۷: ۵۳۲-۵۳۴).

در بررسی نسبت دادن این رویکرد (عدم اصالت هیچ‌یک از دو مالکیت عمومی و خصوصی) به حضرت امام(ره) به نظر می‌رسد استناد به تعریف مالکیت توسط ایشان، برای اثبات مدعا کافی نیست، چراکه تعریف، درصدد بیان صرفاً ماهیت مالکیت، فارغ از تعیین اصالت برای هر کدام و همچنین ارتباط مالکیت با سلطه است.

بر خلاف برداشت مذکور از نظرهای امام خمینی(ره)، شاید بتوان در دیدگاه ایشان، اصالت را از آن «مالکیت عمومی» دانست. برای تبیین این ادعا، در مرحله‌ی اول مراد از «اصل» و «اصالت داشتن» تبیین خواهد شد، سپس بر این مبنا، نظر استنباط‌شده از آرای امام(ره) بیان

می‌شود و در ادامه اشکالات قابل طرح، پاسخ داده خواهد شد.

«اصل» در لغت به معنای «پایه و ریشه» است و معانی اصطلاحی مختلفی برای آن ذکر شده که از آن جمله، «دستورالعمل شارع نسبت به افراد در حال شک و تردید، بدون آنکه در دستور مزبور، کشف از واقع ملحوظ شده باشد»، است. اصل در این معنی در مقابل ظاهر، دلیل و اماره به‌کار می‌رود و در حقوق جدید به آن فرض قانونی^(۱۳) و در فقه آن را اصل عملی هم می‌گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۴۸). برخی نویسندگان پس از ذکر معانی مختلف «اصل» معتقدند که در اصطلاح فقها بعید نیست تمام معانی آن به معنای لغوی برگردد و منشأ تعدد هم اختلاط بین مفهوم و مصداق باشد (ولایی، ۱۳۸۰: ۹۴). بنابر نکته‌ی اخیر، می‌توان اصل و اصالت داشتن را «حالت اصلی و اولیه یک موضوع» دانست؛ حالتی که در ابتدا و بدو ایجاد، برای آن متصور بوده است.

حال براساس تعریف مذکور، به استنباط نظر امام (ره) در این مورد می‌پردازیم. ایشان در زمینه‌ی ماهیت انفال قائل بدین هستند که «مواردی که در روایات به‌عنوان انفال و ملک امام (ع) نام برده شده، همه از باب ذکر مصادیق است و متفاهم از مجموع روایات این است که آنچه مربوط به امام (ع) است، عنوان واحدی است که منطبق بر موارد زیادی می‌شود و ملاک در همه یکی است و آن این است که هر چیزی (اعم از زمین و غیر زمین) که صاحب و مالکی نداشته باشد، برای والی است تا آن را در مصالح مسلمانان مصرف نماید و این بین دولت‌ها نیز متداول است» (خمینی، ۱۳۶۸: ۲۵).^(۱۴)

مستفاد از عبارات مذکور، وجود صاحب و مالک خصوصی برای یک شیء، امری عارضی بوده و نیازمند اثبات است و تا این امر، ثابت نشده باشد، حالت اصلی در مالکیت، مالکیت حکومت اسلامی (والی) است. به بیان دیگر، حالت اولیه و اصلی، مالکیت والی (حکومت اسلامی) است و مالکیت خصوصی افراد، امری خلاف اصل است.

نکته‌ی دیگر، «اصالت و اولویت حکومت اسلامی» در دیدگاه امام (ره) و ارتباط آن با «اصالت مالکیت عمومی» است. فقها اغلب مسئله‌ی ولایت و حکومت را جزء احکام فرعی و ثانوی در نظر گرفته‌اند و لذا آن را ذیل فروع احکام طرح می‌کنند.^(۱۵) به‌عبارت دیگر، آنان مسئله‌ی ولایت و حکومت را در چارچوب احکام شرع مورد بحث قرار داده‌اند. از این رو، حکم تبعی، ماهیت تبعی خواهد یافت؛ یعنی به تبع حکم دیگری که اصالت دارد، طرح می‌شود. حال نوآوری امام خمینی (ره) در تغییر برداشت رایج این است که به اعتقاد ایشان مسئله‌ی ولایت و حکومت، مسئله‌ای فرعی نیست تا به تبع احکام اصلی طرح شود. ولایت با عنوان اولی و ذاتی مشروعیت دارد، زیرا تأسیس حکومتی مبتنی بر ولایت فقیه تنها با چنین

دیدگاهی میسر است (خمينی، ۱۳۷۸ [الف]، ج ۲: ۴۵۱). بر این اساس، حکومت محور احکام و قوانین است و صدور احکام در این راستاست. از همین روست که توجه نداشتن به این محور و اشتغال به فصول منقطع و دور داشتن فقه از محور حکومت، قدرت اداری جامعه را از آن می‌گیرد و دچار بن بست‌های فراوانی می‌شود (مرتضوی، ۱۳۷۷: ۴۰۶). از این رو در دیدگاه ایشان، احکام هدف اصلی نیستند؛ بلکه هدف بالتبع و ابزاری در راستای اجرای حکومت و بسط عدالت است.^(۱۶)

هنگامی که امری، اصالت و اولویت پیدا می‌کند، طبعاً تمامی ابعاد مرتبط با آن نیز دارای اصالت و اولویت خواهند شد. هنگامی که حکومت اسلامی اصیل و اولی تلقی شود، مالکیت مرتبط با آن نیز - در مقابل سایر انواع مالکیت - اصیل و اولی خواهد بود. بر این اساس، اموال عمومی و مالکیت مترتب بر آن که از آن حکومت اسلامی است، موضوعی دارای اصالت و اولویت است، چراکه علل اصالت دادن به حکومت اسلامی مانند «موضوعیت داشتن اجرای عدالت و طریقت داشتن احکام»، «ضرورت‌های اجرایی اداری جامعه» با چنین ترتیبی، تحقق حداکثری خواهد یافت.

از موضوعات قابل طرح در این مورد، نسبت «اصل مالکیت عمومی» و «قاعده‌ی تسلیط»^(۱۷) و تزامم احتمالی این دو است.

به نظر می‌رسد از دو بعد حکمی و موضوعی، اصل مالکیت عمومی و قاعده‌ی تسلیط با یکدیگر تفاوت دارند. موضوع قاعده‌ی تسلیط، «اموالهم» (اموال مردم) است؛ درحالی که موضوع «اصل مالکیت عمومی»، «اموال بدون مالک خصوصی» است. از نظر «حکم» مترتب بر این دو نیز، اصل مالکیت عمومی به دنبال اثبات مالکیت است، اما قاعده‌ی تسلیط، در تدارک ایجاد «تسلط» است و نه «مالکیت» و این دو مجزا از یکدیگرند. اصل مالکیت خصوصی افراد، جدای از اصل تسلیط است و به بیان امام (ره) نتیجه‌ی منطقی آن است؛ اما خود آن نیست.^(۱۸) بنابراین پیش فرض قاعده‌ی تسلیط، اثبات اختصاص و تعلق مال به مالک خصوصی است، چراکه در قاعده می‌گوییم مردم بر «اموال خودشان» (... علی اموالهم) مسلطاند و پس از مفروض گرفتن این موضوع، حکم آن را «تسلط مردم بر آن‌ها» ذکر می‌کند. اما محل طرح اصل مالکیت عمومی اموال، اصولاً پیش از این قاعده و مقدم بر آن است.

همچنین نمی‌توان «اصل مالکیت عمومی» را در تزامم با «اصل عدم ولایت» دانست، چراکه پیش از استدلال به اصل عدم ولایت در هر موردی، باید احراز شود که آیا شأن و کار مورد استدلال، از مصادیق «امر الله» است یا «امر الناس»، زیرا با یقین به اینکه شأن مزبور از مصادیق امر الله است، نمی‌توان به اصل عدم ولایت تمسک کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۴۹).

شایان ذکر است تقریر مذکور از نظرهای امام (ره) را نمی‌توان برداشتی سوسیالیستی از نظرهای ایشان قلمداد کرد. سوسیالیست‌ها مدعی‌اند در اوایی که جامعه‌ی بشریت به‌وجود آمد، یک جامعه‌ی اشتراکی بود و مالکیت وجود نداشت؛ زمین من و زمین تو، ثروت من و ثروت تو مطرح نبوده، همه چیز اشتراکی بوده و بشر در یک بهشت و در آسایش زندگی می‌کرده است (مطهری، ۱۳۶۸: ۲۹۲). همچنین می‌توان از جمله وجوه اشتراک تمامی نظریات سوسیالیستی را طرفداری از پرولتاریا (طبقه‌ی کارگر) و مضر بودن بورژواها و سرمایه‌دارها دانست (سعیدی، ۱۳۵۸: ۲۹-۳۱). این در حالی است که اصالت مالکیت عمومی مبتنی بر تعلق همه‌ی اشیا به خداوند و مالکیت حقیقی اوست و اصولاً با تسلط نظام‌مند مردم بر اموالشان و احترام مالکیت خصوصی مخالفتی ندارد. از نظر امام (ره) اسلام نه با سرمایه‌داری ظالمانه و بی‌حساب و محروم‌کننده‌ی توده‌های تحت ستم و مظلوم موافق است، بلکه آن را به‌طور جدی در کتاب و سنت محکوم می‌کند و مخالف عدالت اجتماعی می‌داند؛ و نه رژیم‌ی مانند رژیم کمونیسم و مارکسیسم لنینیسم است که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک می‌باشند... بلکه اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف؛ که اگر بحق به آن عمل شود، چرخ‌های اقتصاد سالم به راه می‌افتد (خمینی، ۱۳۷۸ [ب]، ج ۲۱: ۲۰۰).

نتیجه آنکه به‌نظر می‌رسد از دیدگاه امام (ره)، اصالت از آن مالکیت عمومی است، اما باید توجه داشت مالکیت آثار مختلفی دارد که حق دسترسی،^(۱۹) حق انتفاع،^(۲۰) حق مدیریت،^(۲۱) حق اخراج از مالکیت^(۲۲) و حق انتقال^(۲۳) از جمله‌ی آنهاست.^(۲۴) حال آیا اصالت دادن به مالکیت عمومی و اثبات آن به معنای جواز اعمال تمامی این آثار، توسط دولت نیز است؟ به‌عبارت دیگر، ماهیت و آثار مالکیت عمومی که در اختیار دولت است، چیست؟ و چه ضابطه‌ای در این مورد وجود دارد؟ هرچند بررسی تفصیلی این سؤالات، مجال دیگری را می‌طلبد، به‌اختصار باید گفت با توجه به بیانات امام (ره) «منافع و مصالح نظام اسلامی» ملاک و ضابطه‌ی تعیین ابعاد عملکرد حکومت است.^(۲۵) از این رو اصالت مالکیت عمومی قابل اثبات است، اما تعیین میزان اعمال آن، تابعی از مصالح و منافع نظام، از جمله منافع نظام اقتصادی است که در ادامه به بسط آن می‌پردازیم.

۲-۲. اصل تصدی‌گری حداقلی دولت

از دیگر اصولی که می‌توان از بیانات حضرت امام (ره) استخراج کرد، این است که ایشان علاوه بر آنکه دولت را ملزم به ارائه‌ی خدمات و امکانات به مردم می‌کنند، «دخالت مستقیم»

دولت را در تمامی اموری که مردم توان و میل به انجام دارند، غیرضروری و حتی نامشروع می‌دانند. منظور از نقش «تصدی‌گری» دولت، همان دخالت مستقیم او در اقتصاد است که به معنای در دست داشتن مالکیت و مدیریت بنگاه‌های اقتصادی است، به نحوی که دولت از لحاظ عملیاتی، همه‌کاره‌ی فعالیت‌های اقتصادی باشد.

لزوم تصدی‌گری حداقلی دولت را می‌توان از فرمایش‌های امام(ره) استخراج کرد. برای نمونه، می‌فرمایند: «شما که می‌خواهید برای همه خدمت بکنید، برای چهل میلیون جمعیت، یک دولت محدود نمی‌تواند کار بکند... بازار را شریک کنید در کارها... کارهایی که از بازار می‌آید، جلویش را نگیرید، یعنی مشروع هم نیست، آزادی مردم نباید سلب بشود» (خمینی، ۱۳۷۸ [الف]، ج ۱۹: ۳۴).^(۲۶)

بر این اساس، چنانچه بازار و بخش خصوصی توان و انگیزه‌ی فعالیت اقتصادی را داشته باشد، اصل بر عدم مداخله‌ی دولت در آن‌هاست و نمی‌بایست مانع آزادی آن شد. از این سخنان، می‌توان اصل دخالت حداقلی دولت در بخش خصوصی را استنتاج کرد که البته «مصالح نظام اسلامی» ملاک تعیین کم و کیف این دخالت است و تغییر مصالح، منتج به تغییر سطح و حوزه‌ی دخالت دولت خواهد شد.

شاید در نگاه اول، دو اصل «مالکیت عمومی» و «تصدی‌گری حداقلی دولت» متناقض قلمداد شود، چراکه نتیجه‌ی اصل اول، مبسوط الید شدن حاکم اسلامی و نتیجه‌ی اصل دوم، عدم جواز دخالت مستقیم او در بخش خصوصی است. اما باید توجه داشت که نتیجه‌ی اصالت مالکیت عمومی و مبسوط الید شدن دولت، باید صرفاً اعمال حداکثری نقش «حاکمیتی» باشد. به عبارت دیگر، دولت لازم است «اثر حق مالکیت» خود را در حد اعمال «حق مدیریت»^(۲۷) بداند، چراکه دخالت مستقیم دولت در اقتصاد، امری بر خلاف اهداف و مصالح نظام اقتصادی کشور، از جمله بهبود شاخص‌های بهره‌وری، رشد اقتصادی، توزیع درآمد و... است (صادقی و دیگران، ۱۳۸۸: ۹۸) و اثر اصالت دادن به مالکیت عمومی مانند افزایش سیاست‌گذاری و مدیریت کلان نظام اقتصادی توسط دولت در تضاد به این نوع دخالت‌هاست.

۲-۳. اصل اعمال حداکثری نقش حاکمیتی

نقش حاکمیتی دولت بیشتر به وظیفه‌ی برنامه‌ریزی کلان، سیاست‌گذاری راهبردی، کنترل و تنظیم بازارها و توازن اجتماعی و نظارت تأکید دارد.^(۲۸)

همان‌گونه که منافع اقتصادی، اقتضای حداقلی بودن تصدی‌گری دولت را دارد، اعمال نقش

حاکمیتی توسط دولت و مدیریت عملکرد بخش خصوصی (بازار) نیز از اقتضات این منافع است. برای نمونه، امام (ره) در مورد لزوم نظارت بر بازار می‌فرماید: «دولت باید نظارت بکند... در اینکه یک کالاهایی که برخلاف مصلحت جمهوری اسلامی است، بر خلاف شرع است، آنها را نیاورند. این نظارت است. همچو نیست که آزادشان کنید که فردا بازارها پر بشود از آن لوکس‌ها و از آن بساطی که در سابق بود» (خمینی، ۱۳۷۸ [الف]، ج ۱۹: ۳۴).

همچنین می‌فرماید: «... جلوی مردم را نگیرید. فقط یک نظارتی بکنید که مبادا انحراف پیدا بشود...» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۹: ۳۴).

«در بازسازی اگر بخواهد ملت سر خود کار بکند، فساد ایجاد می‌شود. اگر بخواهد دولت مستقل اجرا کند، قدرت ندارد. باید مردم همراهی کنند و هر چه قدرت دارند برای این امر مهم به میدان بیاورند، لکن با نظارت دولت، آنها باید نظارت کنند در امور، لکن مردم را هم شرکت بدهند... چنانچه حالا بعد از جنگ است مردم باید در کارهای تجاری آزاد باشند لکن با نظارت دولت، که یک وقت - خدای نخواست - دوباره از آن چیزهایی که از خارج می‌آوردند و آن چیزهای فاسدی که می‌آوردند دوباره شروع نکنند. دولت اجازه بدهد مردم از خارج چیز بیاورند، تجارت کنند، لکن نظارت داشته باشد که فساد ایجاد نشود» (خمینی، ۱۳۷۸ [الف]، ج ۲۱: ۱۱۶).

با توجه به بیانات امام (ره) به نظر می‌رسد در شرایط عادی حاکم بر بازار، حداکثری بودن نظارت و اعمال نقش حاکمیتی، امری ضروری است، چراکه در نظام اقتصادی که برای آن اهدافی ارزشی ترسیم شده است، حداکثری بودن نظارت، می‌تواند نیل حداکثری به اهداف را نیز به ارمغان آورد.

۳. بررسی تطبیقی قانون اساسی و اقتصاد سیاسی امام خمینی (ره)

در این مرحله، میزان انطباق «اهداف و اصول اقتصاد سیاسی مدنظر امام (ره)» با «اصول قانون اساسی» بررسی خواهد شد. بدین منظور، نگاهی اجمالی به مباحث اقتصادی قانون اساسی (اهداف اقتصادی، وظایف حکومت و...) خواهیم انداخت^(۲۹) و سپس به بررسی تطبیقی مذکور می‌پردازیم:

قانون اساسی در بخش‌های مختلف به‌ویژه در فصل چهارم سعی کرده مبانی اقتصاد اسلامی را مدنظر قرار دهد و امور اقتصادی کشور را براساس آن طرح‌ریزی کند. از جمله رویکردهای محوری قانون اساسی که می‌تواند به‌عنوان اهداف اصولی قانون اساسی نیز شمرده شود: «وسیله‌ی تعالی دانستن اقتصاد» (مقدمه‌ی قانون اساسی)، «پی‌ریزی اقتصادی صحیح و

عادلانہ بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینہ‌های تغذیہ و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمہ» و «رفع تبعیض ناروا و ایجاد امکانات عادلانہ برای همه» (بندهای ۹ و ۱۲ اصل ۳) است.

قانونگذار برای نیل به اهداف مذکور، اصولی را مدنظر قرار داده است که وظایف دولت را تشکیل می‌دهد. این وظایف، اغلب در اصل ۴۳ قانون اساسی ذکر شده و به لحاظ اهمیت، برخی از آن‌ها در اصول دیگر قانون اساسی نیز، مورد تأکید قرار گرفته است؛ تأمین نیازهای اساسی، تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل، تنظیم برنامه‌ی اقتصادی با رعایت خودسازی معنوی، رعایت آزادی انتخاب شغل، منع اضرار به غیر و... از جمله‌ی این اصول و وظایف است.

به موجب اصل ۴۴ قانون اساسی نیز، مالکیت بر سه قسم دولتی، تعاونی و خصوصی بوده و برای هر سه بخش، محدودیت‌هایی در نظر گرفته شده است. همچنین اصل ۴۹ و بند ۵ اصل ۴۳ قانون اساسی، به شروطی چون مشروع بودن و منع اضرار به غیر برای مالکیت خصوصی، اشاره کرده است.^(۳۰)

بررسی این دو موضوع نشان می‌دهد که اهداف اقتصاد سیاسی مدنظر امام(ره) (شاید بتوان گفت به تمامه) در اصول قانون اساسی متجلی شده است. هدف نبودن اقتصاد و محوریت معنویات و اخلاق، حمایت از فقرا و پابرهنگان، برقراری عدالت، حرمت مشروط مالکیت خصوصی و... فصل مشترک این دو هستند. اما در زمینہ‌ی انعکاس اصول اقتصاد سیاسی ایشان در قانون اساسی، نکاتی به چشم می‌خورد.

هرچند موضوع اصالت یا عدم اصالت هر یک از انواع مالکیت، به‌صراحت در اصول قانون اساسی اشاره نشده است، پررنگ بودن مالکیت عمومی در اصول متعدد قانون اساسی مانند اصول ۴۴ و ۴۵ نشان‌دهندہ‌ی گرایش تدوین‌کنندگان آن به این نوع مالکیت است که البته شاید بتوان آن را از جمله آثار اصیل دانستن مالکیت عمومی قلمداد کرد. این نکته، نافی تصریح قانون اساسی به محترم شمردن مالکیت خصوصی نیست، کما اینکه اصول ۴۶ و ۴۷ به این مالکیت اشاره دارد، اما با مقایسه‌ی دو مالکیت خصوصی و عمومی، مالکیت عمومی، انعکاس بیشتری در قانون اساسی پیدا کرده است.

چنانکه ذکر شد، منافع و مصالح نظام اقتصادی، مخالف اعمال تمامی آثار مالکیت عمومی توسط دولت بود و به‌نظر می‌رسد این نکته در اصول قانون اساسی منعکس نشده است. هرچند بند ۲ اصل ۴۳ قانون اساسی مخالف تبدیل دولت به کارفرمای بزرگ مطلق است، اما اصل ۴۴

قانون اساسی، بخش دولتی را شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی و... دانسته و بخش خصوصی را صرفاً شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌داند که «مکمل» فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است.

در جریان مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز هرچند در مواردی، برخی نمایندگان، «ضرورت‌هایی چون «توان پایین بخش خصوصی»^(۳۱) و «رویکردهای فرهنگی»^(۳۲) را در توجیه دخالت حداکثری دولت در اقتصاد، عنوان کرده‌اند، نقش دولت در اقتصاد، تا آنجا گسترده شده بود که به‌دفعات، «ترس از محو شدن بخش خصوصی»^(۳۳) و «تذکر به حرمت مالکیت خصوصی»^(۳۴) در سخنان نمایندگان به چشم می‌خورد.^(۳۵) هرچند ذیل اصل ۴۴ قانون اساسی به محدود و مشروط بودن انواع مالکیت، اشاره کرده است. در عمل، رویه‌ی شورای نگهبان به‌عنوان نهاد مفسر قانون اساسی، ثابت کرده بود که اصل بر حفظ ساختار صدر اصل ۴۴ قانون اساسی بوده و خروج از آن ساختار، استثنا، و نیازمند اثبات موردی است. با اینکه شورای نگهبان با تصویب قوانینی مانند برنامه‌های پنج‌ساله‌ی اول تا چهارم توسعه، به تدریج اجازه‌ی ورود بخش خصوصی به برخی از فعالیت‌های صدر اصل ۴۴ قانون اساسی را داد، این انتقال مالکیت، ماهیتی استثنایی، در صورت احراز شرایط و تحقق ضرورت صورت پذیرفته است. بند (۴-۹) نظریه‌ی شماره‌ی ۷۱۴۵ مورخ ۱۳۷۳/۹/۲ شورای نگهبان در خصوص لایحه‌ی برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی دوم توسعه مصوب ۱۳۷۳/۸/۲۴^(۳۶) یا بند ۱۶ نظریه‌ی شماره‌ی ۷۸/۲۱/۶۳۵۵ تاریخ ۱۳۷۸/۱۲/۲۱ شورای نگهبان در خصوص لایحه‌ی برنامه‌ی سوم^(۳۷) نیز خود، شهادی بر این مدعاست. ازاین‌رو مفسر قانون اساسی، اصل را بر حفظ ساختار صدر اصل ۴۴ قانون اساسی دانسته و آثار مالکیت عمومی را حتی به تصدی مستقیم آن توسط دولت نیز سرایت داده و تغییر این ساختار را مطابق ذیل اصل، امری استثنایی و محدود دانسته است. از سوی دیگر، مصادیق اعمال نقش حاکمیتی دولت در اقتصاد را می‌توان در اصل ۵۰ قانون اساسی (نظارت دولت بر فعالیت‌های اقتصادی از حیث حفاظت محیط زیست)، اصل ۷۱ قانون اساسی (صلاحیت تقنینی عام مجلس شورای اسلامی) و... مشاهده کرد. نظارت دولت بر اقتصاد به‌گونه‌ای طراحی شده است که در متن قانون اساسی^(۳۸) و مشروح مذاکرات آن^(۳۹) به‌صراحت و به‌دفعات، بر محدود بودن حتی مالکیت خصوصی و نفی اطلاق در این مالکیت، اشاره شده و ازاین‌رو اعمال نقش حاکمیتی دولت، به این بخش نیز سرایت کرده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحثی چون «موضوعیت داشتن اجرای عدالت و طریقت داشتن احکام»، «ضرورت‌های اجرایی اداره‌ی جامعه»، مسئله‌ی «ولایت و حکومت اسلامی» موضوعی اصیل تلقی خواهد شد و به تبع، ابعاد مرتبط با آن، از جمله «مالکیت عمومی» (مالکیت حکومت اسلامی) نیز اصالت خواهد یافت. نکته‌ی دیگر ضابطه‌مند بودن «تعیین ماهیت و آثار مالکیت عمومی» است که هرچند موضوعی مجزاست، مستفاد از نظرهای امام(ره)، «منافع و مصالح نظام اسلامی» معیار و ضابطه‌ی ما در این مورد است و منافع اقتصادی کشور از جمله بهبود شاخص‌های بهره‌وری، رشد اقتصادی و توزیع درآمد، موجب می‌شود تا اولاً برخی آثار مالکیت حکومت، مانند «حق انتفاع و دخالت مستقیم» را محدود کنیم و اصل را در «تصدی‌گری حداقلی او در امر اقتصاد» بدانیم و ثانیاً برای حکومت، «حق اعمال حداکثری مدیریت» (نظارت، سیاستگذاری راهبردی، کنترل و تنظیم بازارها و...) قائل شویم. بدین گونه هم «اثر اصالت حکومت اسلامی» که همان «اصالت مالکیت عمومی» است محقق می‌شود و هم «ضابطه‌ی» آن یعنی حصول «منافع و مصالح نظام اقتصادی» رعایت شده است و همگی به‌صورت منسجم و هماهنگ، در کنار یکدیگر جای می‌گیرند. با بررسی اصول قانون اساسی، هرچند نحوه‌ی تدوین اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی، می‌تواند نشان از اصالت مالکیت عمومی باشد، دخالت مستقیم دولت در اقتصاد در نتیجه‌ی اصل ۴۴ قانون اساسی و تفسیر شورای نگهبان از آن، نشان‌دهنده‌ی انعکاس نیافتن تصدی‌گری حداقلی دولت است. آنچه نظام حقوقی ما را به اجرای اصول اقتصاد سیاسی امام(ره) نزدیک‌تر کرد، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی ابلاغی مقام معظم رهبری بود. این سیاست‌ها که از یک سو با اهدافی مانند «گسترش مالکیت در سطح عموم مردم به‌منظور تأمین عدالت اجتماعی»، «افزایش سهم بخش‌های خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی»، «کاهش بار مالی و مدیریتی دولت در تصدی‌فعالیت‌های اقتصادی» (بند الف) به «اصل تصدی‌گری حداقلی دولت» نزدیک شده و از سوی دیگر با «تغییر نقش دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم بنگاه به سیاستگذاری و هدایت و نظارت» (بند ج) به تحقق «اصل اعمال حداکثری نقش حاکمیتی» و تبیین صحیح از «اصل مالکیت عمومی» و آثار آن کمک کرده است. همچنین قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مصوب ۱۳۸۷/۰۳/۲۵ در این راستا به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است.^(۴۰) شایان ذکر است طرح مالکیت عمومی به‌عنوان یک اصل، نیازمند بررسی بیشتر و تأمل فزون‌تری است و راهنمایی صاحب‌نظران در این راستا، راهگشاست و بستر تحقیقات بیشتری را فراهم خواهد کرد.

یادداشت‌ها

1. Interdisciplinary

2. Political Economy System

۳. در مورد موضوع «اقتصاد سیاسی اسلام» آمده است: «بررسی آن دسته از مسائل اقتصادی که در حوزه سیاست و قلمرو اختیارات دولت اسلامی قرار می‌گیرد» (عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۱۷). برای آشنایی با دیگر نظریات اقتصاد سیاسی، ر.ک:

Barry Jones, 2001, Caporaso, Levine, 1992; Mill, 1965 Schumpeter, 1954 vol3: 1225-1229. همچنین متوسلی، ۱۳۷۳: مقدمه؛ پوراحمدی، ۱۳۹۱.

۴. برای نمونه، یک تحلیل‌گر اقتصادی، سیستم حقوقی را یک انتخاب عقلایی از سوی کل جامعه دانسته و فرایند شکل‌گیری آن را نیز امری زمان‌بر و تدریجی قلمداد کرده است. ر.ک: آخوندی، ۱۳۸۱: ۲۶. این در حالی است که در نظام حقوقی اسلام، عقل به‌عنوان منبعی در کنار نقل و هر دو ذیل منبع وحی تعریف می‌شود که از مبانی متفاوتی با دیدگاه مذکور نشأت گرفته و موجد نتایج متفاوتی نیز است. ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۶.

۵. ر.ک: خمینی، ۱۳۷۸ [الف]، ج ۴: ۱۶۷ و ۱۶۸.

۶. در ادامه زمینه‌های نوآوری ایشان در مورد فقه سیاسی بررسی می‌شود. برای مطالعه‌ی بیشتر، ر.ک: مهدوی‌زادگان، ۱۳۸۷: ۷۱.

۷. برای مثال ر.ک: میرمعزی، ۱۳۸۰.

8. Content Analysis

۹. هدف استدلال سیستمی، قرائت یک قانون بر وفق سایر عناصر همان نظام حقوقی است که آن قانون، جزئی از آن است. از این رو، در این روش به «استدلال از طریق هماهنگ‌سازی بافتی» (The argument from contextual-harmonization) و «از طریق تاریخ» (The argument from history) توجه ویژه شده است (جعفری‌تبار، ۱۳۸۳: ۱۹۵).

۱۰. به‌طور مثال ر.ک: میرمعزی، ۱۳۸۱؛ میرمعزی، ۱۳۸۷.

۱۱. «ان الملكية فی جمیع الموارد اضافة بین المالك و المملوك حتی فی مالکية شیئی فی ذمة الغير...»

۱۲. «...ان السلطنة لیست هی الملكية بل هی من الاحکام العقلانية للملكية...»

13. Fiction

۱۴. انفال و اموال حکومت اسلامی را می‌توان مترادف با اموال عمومی در ادبیات حقوقی دانست، چراکه اموال عمومی اموالی هستند که برای استفاده مستقیم تمام مردم آماده‌اند یا به حفظ مصالح عمومی اختصاص داده شده و دولت تنها از جهت ولایتی که بر عموم دارد می‌تواند آنها را اداره کند (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۶۵). در آنچه از امام خمینی (ره) نیز نقل شد، به «مالک خاص نداشتن»، «مصرف در جهت مصالح مسلمانان» و «مالکیت و اداره توسط حکومت»

اشاره شده است.

۱۵. برای مثال، صاحب جواهر، با وجود اعتقاد به ثبوت نیابت عامه‌ی فقیه، مسئله‌ی ولایت فقیه را در کتاب *امر به معروف و نهی از منکر* طرح کرده است. (نجفی، بی تا، ج ۲۱: ۳۹۴).
۱۶. «اسلام حکومت است در جمیع شئون آن و احکام شرعی [فرعی] قوانین اسلام هستند احکام جلوه ای از جلوه‌های حکومت هستند، بلکه احکام مطلوب بالعرض و وسایلی هستند که در جهت اجرای حکومت و بسط عدالت به کار گرفته می‌شوند. پس اینکه فقیه حصن اسلام است معنایی ندارد مگر اینکه او سرپرست اسلام است، همچنان که پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم و ائمه علیهم السلام سرپرست اسلام بوده‌اند در جمیع امور حکومتی» (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۴۳۷).
۱۷. قاعده‌ی تسلیط از مبانی فقهی متعددی برخوردار بوده و نمونه‌ی مبانی روایی آن حدیث مشهور تسلیط (الناس مسلطون علی اموالهم) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۲۷۳) است. مفاد این روایت این است که در اموال و رابطه‌ی مالکیت انسان و اشیا، جواز تسلط مطلق مالک نسبت به آنها اصل است، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. به عقیده‌ی شیخ انصاری، قلمرو تسلیط شامل مواردی می‌شود که در ثبوت سلطه‌ی خاصی برای مالک تردید وجود دارد (محقق داماد، ۱۳۷۳: ۱۰۴).
۱۸. ر.ک: مطالب قبلی ذیل همین مبحث.

19. Access
20. Withdrawal
21. Management
22. Exclusion
23. Alienation

۲۴. برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۰۱-۲۱۴.

۲۵. «حکومتها باید بر طبق امیال ملت عمل کنند، بر طبق مصالح ملت عمل کنند.» (خمینی، ۱۳۷۸ [ب]، ج ۱۵: ۲۲۶).

«...حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی و چه غیرعبادی اگر جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن - مادامی که چنین است - جلوگیری کند...» (امام خمینی، ۱۳۷۸ [الف]، ج ۲: ۴۵۱).

۲۶. همچنین ر.ک: خمینی، ۱۳۷۸ [الف]، ج ۲۰: ۵۶؛ خمینی، ۱۳۷۸ [الف]، ج ۱۹: ۳۴.

27. Management

۲۸. همچنین به موجب ماده‌ی ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری «امور حاکمیتی: آن دسته از اموری است که تحقق آن موجب اقتدار و حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه گردیده و بهره‌مندی از این نوع خدمات موجب محدودیت برای استفاده دیگران نمی‌شود.»

۲۹. با توجه به موضوع اصلی مقاله از تشریح آنچه بارها در منابع مختلف حقوق اساسی در مورد اصول اقتصادی قانون اساسی به آن پرداخته شده، صرف نظر کرده و به بیان مختصر و موجز

- این نکات، اکتفا می‌کنیم. به علاوه از بیان رویکردهای صرفاً تاریخی به اقتصاد سیاسی ایران نیز احتراز شده و تنها آنچه با اصول قانون اساسی ارتباط مستقیمی دارد، بیان خواهد شد. برای مطالعه‌ی اقتصاد سیاسی از منظرهای دیگر ر.ک: رفیع‌پور، ۱۳۸۷؛ کردزاده کرمانی، ۱۳۸۰.
۳۰. برای مطالعه‌ی بیشتر، ر.ک: در گفتگو با آیت‌الله عمید زنجانی؛ شفیعی‌فر، ۱۳۸۴: ۷۲؛ محقق، ۱۳۸۴: ۸۹.
۳۱. مهدی دانش‌راد: «...مطلب دیگر فعالیت‌های بزرگ کشاورزی که جناب آقای منتظری ایراد دارند. به نظر من شاید منظور این بوده است که این واحدهای بزرگ کشت و صنعت که الان دارد ملی می‌شود که واحدهای خیلی بزرگی است اینها را دولت اداره بکند و بنابراین این فعالیت‌ها است که بخش خصوصی با سرمایه‌های کوچکش نمی‌تواند اداره کند و بنابراین قاعدتاً این‌ها باید در اختیار دولت باشد.» (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۵۳۸).
۳۲. نایب رئیس: «...رادیو و تلویزیون که یک چیز ساده نیست بنابراین وقتی می‌خواهند درستش کنند... (گلزاده غفوری: راهش را باز بگذارید.) این می‌شود مثل دستگاههای تبلیغاتی کشورهای سرمایه‌داری که فقط با پول آگهی‌ها و تبلیغات تجارتي معرفی و اداره میشود حالا شما چه پیشنهادی دارید؟ مگر این کار میسر است؟» (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۵۵۰).
۳۳. منتظری: «... یکی اینکه «فعالیت‌های بزرگ کشاورزی و دامداری» در اختیار دولت باشد این منجر به این نمی‌شود که چون دولت سرمایه زیادی دارد ممکن است به تدریج امور کشاورزی و دامداری را در دست بگیرد خلاصه بخش‌های خصوصی منحل بشود و از میان برود؟...» (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۵۳۳).
۳۴. موسوی تبریزی: «... اما این طرفش را هم بیاییم ببینیم، مالکیت در اسلام محترم است این مطلبی است که همه آقایان قبول دارند مالکیت شخصی محترم است ... زمام کار را بدست دولت داده‌اید، که در صورتی که در تجارت خارجی دولت هم باید باشد و خصوصی هم باید باشد... یک جایی را پیدا بکنید که خارج از محدوده فعالیت‌های دولتی و تعاونی باشد. کشاورزی را که کلاً به دولت داده‌اید اصلاً اسم بزرگ، حد یقف ندارد شما خدمات را به دولت، معادن بزرگ را به دولت، بازرگانی و تجارت خارجی را به دولت داده‌اید، تولید و توزیع و کشاورزی کوچک را هم به شرکتهای تعاونی واگذار کرده‌اید، پس در بخش خصوصی چه مانده است؟!...» (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۵۳۴).
۳۵. «بعلاوه باید توجه داشت که گسترش کنترل دولتی - در آن برهه زمانی - را نمی‌توان کاملاً با طرح و برنامه‌ریزی قبلی محسوب نمود؛ زیرا حوادث انقلاب باعث شده بود که بافت

تخصصی نیروی کار دربخش خصوصی عمدتاً به خارج از کشور برود و دولت ناگزیر از مدیریت چنین بنگاه‌هایی گردید» (کردزاده کرمانی، ۱۳۸۰: ۷۲).

۳۶. در لایحه‌ی دولت به «ادامه و تسریع واگذاری شرکت‌های دولتی و تحت پوشش دولت به بخش‌های خصوصی و تعاونی» اشاره شده بود که شورای نگهبان در زمینه‌ی آن مقرر داشته است: «سیاست‌های عمومی اهداف کلان کیفی باید با رعایت اصل ۴۴ قانون اساسی ذکر شود» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۵ [الف]: ۶۲۳).

۳۷. بند ۱۶- «موادی از این قانون که با توجه به ذیل اصل ۴۴، سرمایه‌گذاری یا بهره‌برداری و نظایر اینها را برای بخش خصوصی (اعم از حقیقی و حقوقی) و یا تعاونی مجاز دانسته است، مطلق است و شامل بخش خصوصی (حقیقی و حقوقی) خارجی نیز می‌شود. با توجه به اینکه ذیل اصل ۴۴ خروج از اصل را مقید به تعیین ضوابط، قلمرو و شرایط کرده است، مجلس باید در هر یک از موارد مذکور در مواد برنامه صریحاً معین کند که واگذاری این موارد را به شخص حقیقی و حقوقی خارجی مفید یا مضر می‌داند» (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۵ [ب]: ۵۹۴).

۳۸. اصول ۳۴، ۴۶ و ۴۷ و ذیل اصل ۴۴ قانون اساسی

۳۹. برای نمونه، ر.ک: سخنان آقایان رشیدیان (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۵۳۷) و مکارم شیرازی (اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۵۴۶).

۴۰. برای مطالعه‌ی بیشتر در زمینه‌ی این قانون، ر.ک: دین‌محمدی، ۱۳۸۹.

منابع و مأخذ

الف) فارسی و عربی

- آخوندی، عباس (۱۳۸۱)، مبانی نظری خصوصی سازی از منظر رابطه‌ی دولت و بازار، تهران: پیشبرد، سازمان خصوصی سازی.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۹۱)، درآمدی بر نظریه‌ی اقتصاد سیاسی اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- جعفری تبار، حسن (۱۳۸۳)، مبانی فلسفی تفسیر حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲)، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- جوادی آملی، (آیت‌الله) عبدالله (۱۳۷۶)، منزلت عقل در هندسه‌ی معرفت دینی، قم: اسراء.
- جوادی آملی، (آیت‌الله) عبدالله (۱۳۸۳)، ولایت فقیه؛ ولایت فقاها و عدالت، قم: اسراء.
- خمینی (آیت‌الله) سید روح‌الله (۱۳۷۸) [الف]، صحیفه‌ی امام، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۲۲ ج.
- خمینی، (آیت‌الله) روح‌الله (۱۳۶۸)، البیع، قم: مؤسسه‌ی مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۱ و ۲.
- خمینی، (آیت‌الله) روح‌الله (۱۳۷۸) [ب]، صحیفه‌ی نور، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۲۲ ج.
- خمینی، (آیت‌الله) روح‌الله (۱۴۲۱ق)، البیع، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی(ره)، ج ۱.
- دادگر، یدالله (۱۳۸۹)، مؤلفه‌ها و ابعاد اساسی حقوق و اقتصاد، تهران: پژوهشکده‌ی اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس و نور علم.
- دین‌محمدی، مصطفی (۱۳۸۹)، تبیین مدل ارزیابی عوامل مؤثر بر انحراف و آسیب‌پذیری اجرای قانون اصلاح موادی از قانون برنامه‌ی چهارم توسعه و سیاست‌های کلی اصل چهارم و چهار قانون اساسی، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره‌ی مسلسل ۱۰۶۱۱.
- رضایی دوانی، مجید و متوسلی، محمود (۱۳۸۷)، «ترابط فقه حقوق و اقتصاد اسلامی»، اقتصاد اسلامی، ش ۳۱، ص ۷-۳۵.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۷)، توسعه و تضاد، کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- سعیدی، سید هادی (۱۳۵۸)، اسلام و سوسیالیسم، قم: شفق، ج ۲.
- شفیعی‌فر، محمد (۱۳۸۴)، «دموکراسی و عدالت اجتماعی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری

- اسلامی ایران»، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، ش اول، ص ۴۹-۷۹.
- صادقی شاهدانی، مهدی؛ ندری، کامران و قلیچ، وهاب (۱۳۸۸)، «اثرات نقش حاکمیتی و تصدی‌گری دولت در اقتصاد بر توزیع درآمد به روش ARDL: مطالعه‌ی موردی ایران»، فصلنامه‌ی اقتصاد مقداری، ش ۴، ص ۷۳-۱۰۰.
- اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴)، صورت مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: اداره‌ی کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ج ۳.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۳)، فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر، ج ۴.
- قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۸۳)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)، اموال و مالکیت، تهران: میزان.
- کردزاده کرمانی، محمد (۱۳۸۰)، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: وزارت امور خارجه.
- متوسلی، محمود (۱۳۷۳)، خصوصی‌سازی یا ترکیب مطلوب دولت و بازار، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه‌ی الوفاء، ج ۲.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۳)، قواعد فقه (بخش مدنی ۲)، تهران: سمت، چ اول.
- محقق، محمدجواد (۱۳۸۴)، «نظام اقتصادی از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، معرفت، ش ۸۹، ص ۹۰-۱۰۴.
- مرتضوی، سید ضیاء (۱۳۷۷)، «درآمدی بر اصول مقدماتی نظام اقتصادی از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)»، منتخبی از مقالات اولین کنگره‌ی بررسی اندیشه‌های امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره).
- مرکز تحقیقات شورای نگهبان (۱۳۸۵)، مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی (دوره‌ی چهارم) خرداد ۱۳۷۱ تا خرداد ۱۳۷۵، تهران: دادگستر، چ اول.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: صدرا، ج ۲۳.
- مهدوی‌زادگان، داود (۱۳۸۷)، «نوآوری امام خمینی در فقه سیاسی»، حکومت اسلامی، ش ۵۰، ص ۶۷-۹۶.
- میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۱)، «مبانی فلسفی نظام اقتصادی اسلام از دیدگاه امام خمینی قدس سره»، اقتصاد اسلامی، ش ۵، ص ۴۵-۵۸.
- میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۷)، «آزادی‌ها و مسؤولیت‌های اقتصادی مردم از دیدگاه اسلام»،

اقتصاد اسلامی، ش ۳۲، ص ۳۷-۶۲.

نجفی، محمدحسن (بی‌تا)، *جواهر الکلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲۱.
ولایی، عیسی (۱۳۸۰)، *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*، تهران: نی.
هدایتی، سید علی‌اصغر (۱۳۷۷)، «تحلیلی بر قلمرو فعالیت بخش‌های دولتی، خصوصی و
تعاونی در جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)»، *منتخبی از مقالات
اولین کنگره‌ی بررسی اندیشه‌های اقتصادی امام خمینی (ره)*، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و
نشر آثار حضرت امام خمینی (ره).

ب) لاتین

- Barry Jones R.J. (2001) **Routledg Encyclopedia of inter- political Economy**,
London & New York: Routledg, vol.3.
- Caporaso, J. & Levine, D. (1992) **Theories of political economy**, Cambridge:
Cambridge University press.
- Mill, J.S. (1965) **the principles of political economy**, Toronto, ont: Toronto
University press.
- Schumpeter, J.A. (1954) **history of Economic Analysis**, London: Allen & Unwin.
Seminal History of Economic Thout.